

جمعه گردی های اسماعیل نوری علا

از «سلطنت همه کاره» تا «پادشاهی هیچ کاره»

من همیشه گفته ام که یک جمهوری خواهم، اما برای من خواستاری جمهوری حکومت ملی در ایران، نسبت به وجود یا عدم «پادشاهی هیچ کاره» ای که راه بازگشت اش به «سلطنتی همه کاره» مسدود شده باشد، اولویت دارد. نیز معتقدم که حتی پادشاهی خواهان جوان امروز ایران نیز هیچ تمایلی به بازگشت به قانون اساسی گذشته و متمم هایش (که، مثلاً، نظارت مجتهدان بر قوانین مصوب مجلس شورای ملی را نیز بصورتی قانونی در می آورد) ندارند.

esmail@nooriala.com

پیشگفتار

مطلب هفته گذشته من، با عنوان «جمهوریت یا جمهوری؟»، و اینکه نوشته بودم «گوهر حکومت مدرن دز "جمهوریت" آن است و نه در اسم آن»، برخی واکنش ها را از جانب خوانندگانم برانگیخت. این واکنش ها را می توان به دو دسته تقسیم کرد:

- برخی اعتقاد داشتند که مقاله من برای توجیه این نکته که «پس از انحلال حکومت اسلامی می توان به پادشاهی بازگشت» نوشته شده و نگاهی مثبت به برقراری پادشاهی در ایران دارد،
- برخی نیز معتقد بودند که مقاله، با طرح مسئله «جمهوریت»، زمینه را برای انکار حقانیت (به زبان آخوندی: مشروعیت) رژیم قبلی فراهم کرده و نگاهی ضد پادشاهی دارد. بخصوص که نویسنده خود، در صدر مقاله اش، اعلام داشته است که هم «جمهوری خواه» و هم «جمهوریت خواه» است.

این دو گونه نگاه متضاد به یک مقاله، مرا بر آن داشته است تا این هفته نیز کمی بیشتر در مورد اندیشه ای که در مقاله قبلی عرضه شده بود توضیح دهم. البته من پیشاپیش این توضیح را در عنوان مقاله ای که می خوانید، یعنی در عبارت «از سلطنت همه کاره تا پادشاهی هیچ کاره»، جمع بندی کرده ام و هدفم توضیح هدف و گوهر آن کوششی است که مادران و پدران ما در «انقلاب مشروطه» بخرچ دادند تا «سلطنت همه کاره» را به «پادشاهی هیچ کاره» تبدیل ساخته و استقرار «جمهوریت» حکومت جدیدی را که در نظر داشتند میسر سازند.

منکر آن هم نیستم که البته می شد در آن «فرآیند تبدیل»، کلاً قید پادشاهی را زد و به استقرار «جمهوری» رأی داد؛ همچنانکه پیروان کمال آتاتورک در ترکیه کردند؛ و همچنانکه رضا خان پهلوی قصد داشت تا نخستین رئیس جمهور ایران بشود و نشد. اما پاسخ به اینکه چرا چنین نشد مستلزم ورود به بحثی تفصیلی است که ربطی به موضوع مقاله کنونی ندارد.

در واقع، در همه این زمینه ها تلاش من آن بوده است که بگویم: اگر ساختار حکومت مدرن بر حاکمیت «جمهور مردم»، مسئولیت اجرایی و پاسخگویانه منتخبین اداره کشور (موسوم به رئیس جمهور، یا صدراعظم و یا نخست وزیر و هیئت وزرا) در مقابل مجلس منتخب مردم استوار باشد، اینکه همان «جمهور مردم» (به هر دلیل تاریخی - اجتماعی که باشد) تصمیم بگیرند که یک مقام تشریفاتی غیر مسئول و برکنار از دخالت در امور کشور نیز داشته باشند (چه نام اش شاهنشاه و شاه باشد و چه رئیس جمهور، اما هر دو تشریفاتی) این امر نمی تواند «منطقاً» مشکلی اساسی برای کشور ایجاد کند.

بر این واژه «منطقاً» تأکید می‌کنم؛ چرا که تاریخ کشور خودمان نشان داده است که یک «شاه تشریفاتی» هم، اگر فرصتی بیابد، می‌تواند با عملیاتی ظاهراً قانونی، و حتی آشکارا فراقانونی، «جمهوریت» حکومت را تعطیل کرده و پادشاهی هیچ‌کاره را به سلطنت همه‌کاره مبدل سازد. توجه کنید که در اینجا هم قصدم از طرح این موضوع قضاوت درباره‌ی نتایج روند «تبدیل» نیز نیست بلکه می‌خواهم به امکان پدید آمدن چنان روندی اشاره کنم؛ بدین معنی که می‌دانم و می‌دانید که رضاشاه پهلوی با تعطیل مشروطیت و تبدیل شدن به سلطان قدر قدرت بود که به آباد سازی ایران پرداخت و مجدداً شاه پهلوی نیز با افزودن متممی بر قانون اساسی، که «شاه تشریفاتی» را به شاهی تبدیل می‌کرد که می‌تواند «قانوناً» مجلس شورا را تعطیل کند و نیمی از نمایندگان مجلس سنا را تعیین نماید و یا حتی نخست وزیر تعیین کند، و سپس با اعلام «مأموریت برای وطنم»، که شاه غیر مسئول مشروطه را به شاهنشاه همه‌کاره و مطلق العنان **مبدل می** ساخت، چیزی از «جمهوریت نظام» باقی نگذاشت اما توانست ایران را از مدار عقب ماندگی مزمَن خود خارج سازد و برای آن در صحنه بین‌المللی اعتباری بی‌تردید فراهم آورد. اما، بدون قضاوت کردن اگر به دوران پهلوی‌ها نگاه کنیم چاره‌ای جز تصدیق این واقعیت نداریم که هر دو پادشاه پهلوی در مسیر تبدیل پادشاه هیچ‌کاره (تشریفاتی) به سلطان همه‌کاره گام برداشتند.

اما، برآستی، مگر «رئیس‌جمهور»های جهان سومی نیز درست به همین راه نرفته و، با تعطیل «جمهوریت نظام»، تبدیل به دیکتاتورهای قدر قدرت نشده‌اند؟ آیا صدام حسین واقعاً رئیس‌جمهور بود؟ یا قذافی؟ یا حتی انور سادات و مبارک و همین‌السیسی فعلی؟ و از همه مضحک‌تر وضعیت کشور خودمان است که در آن، اسلامیت‌های انقلابی فقط نام پادشاه قدرتمند را به ولی فقیه و نام نخست‌وزیر را به رئیس‌جمهور تبدیل کرده و مدعی وجود «جمهوری اسلامی ایران» شده‌اند؟ در کدام این نمونه‌ها خبری از «جمهوریت» هست که بخواهیم تبدیل پادشاهی قدر قدرت به جمهوری را جدی بگیریم؟ باری، از نظر من، «جمهوری خواه» واقعی کسی است که به دنبال تثبیت «جمهوریت» باشد و البته که، باز از نظر من، بهتر آن است که «جمهوریت» و «جمهوری» در یک نظام توأمان ظهور کنند و ساختار قدرت چنان باشد که رئیس‌جمهور نتواند جمهوریت نظام را تعطیل کند. اما، پادشاهی هیچ‌کاره (تشریفاتی) هم، در صورتی که قادر نباشد جمهوریت نظام را تعطیل کند، منطقاً و عطف به شرایط مادی و معنوی مردمان یک کشور، می‌تواند گزینه‌ای قابل اعتناء باشد.

در واقعیت عملی

کسانی که قبل از تصدیق اهمیت «جمهوریت نظام» در پشت «شکل جمهوری نظام» سنگر می‌گیرند برای مواضع خود چند دلیل دارند:

1. گفته می‌شود که الغای پادشاهی، و نبودن حتی پادشاهی تشریفاتی در یک کشور، راه را بر بازگشت سلطنت همه‌کاره و شروع روند تبدیلی که شاه هیچ‌کاره را سلطان همه‌کاره می‌کند نیز می‌بندد.

به اعتقاد من، بطلان این نظر در ساحت عمل اثبات شده است: پادشاهی های مصر و عراق و سوریه و حتی ایران به جمهوری تبدیل شده اند اما رئیس جمهورهای مصر و عراق و سوریه خود همان قدرت یا قدرت بیشتری را داشته اند که سلطان همه کاره داشته، و در مورد ایران هم می دانیم که، بقول سید محمد خاتمی، رئیس جمهور در واقع «تدارکچی بیت رهبری» است.

پس، در این مورد اگر مشکلی هست باید آن را در شرایطی جست که به طلوع خورشید «جمهوریت» در کشورمان راه نمی دهد؛ و این وضعیت را تنها با تغییر نام حکومت کشور، آن هم از راه قانون اساسی معوج نوشتن و انتخابات استصوابی انجام دادن نمی توان تغییر داد. یعنی، حل مسئلهء توازی «قدرت قانونی» و «قدرت واقعی» چیزی نیست که با دلخوش کردن به تغییر نام یک رژیم ممکن شود.

2. نیز گفته می شود که چون مردم ایران در انقلاب سال 1357 به الغای رژیم سلطنتی و برقراری جمهوری رأی داده اند، سخن گفتن از اینکه پادشاهی هیچ کاره هم می تواند بموازات «جمهوریت نظام» متحقق شود نظریه ای است که می خواهد ما را به پیش از انقلاب 1357 برگرداند و ولیعهد آخرین شاه همه کاره را بجای پدر بنشانند.

من فکر می کنم که این نظر نیز در عمل باطل است. برای این سختم چند دلیل دارم:
الف: چنان بازگشتی، اگر ممکن باشد، در مرحله اول مستلزم توافق بر سر آن است که، در پی انحلال حکومت اسلامی مسلط بر کشورمان، ملت ایران دست به نوشتن یک قانون اساسی جدید نزنند و به فعال و اجرائی کردن قانون اساسی مشروطه سابق و متمم های آن باز گردیم. چرا که هم «پادشاهی مشروطه» با «پادشاهی هیچ کاره» ای که می تواند در کنار «جمهوریت نظام» بوجود آید فرق دارد و هم پادشاهی خاندان پهلوی را همان قانون اساسی و متمم هایش تضمین می کنند.

ب: حال اگر، در پی انحلال حکومت اسلامی مسلط بر ایران، و نوشته شدن یک قانون اساسی سکولار دموکرات، مردمان کشور در یک همه پرسی آزاد به استقرار پادشاهی هیچ کاره (تشریفاتی) رأی دادند آنگاه آنچه که بوجود می آید نه «پادشاهی مشروطه» است و نه ولیعهد سابق حق خاصی نسبت به دیگران برای شاه شدن دارد.

پ: در صورت اخیر، یعنی مطلوباً نوشته شدن و تصویب عمومی یک قانون اساسی جدید سکولار دموکرات که در آن به تعیین نوع پادشاهی تشریفاتی و حتی ریاست جمهوری تشریفاتی پرداخته نشده و این امر به انجام یک همه پرسی خاص موکول می شود، چنان قانونی «پیشاپیش» راه های باز تولید پادشاهی مشروطهء سابق را هم می بندد و در واقع امکان بازتولید استبداد سلطنتی را در نظام جدید مرتفع می سازد. در این صورت مجلس مؤسسان می تواند دو آئین نامه برای آیندهء دو نوع حکومت پادشاهی یا جمهوری تهیه کرده و به تصویب برساند.

ت: آنگاه، اگر در همه پرسی پی آمد تصویب قانون اساسی سکولار دموکرات، مردم به پادشاهی هیچ کاره (تشریفاتی) رأی دادند، همان آئین نامه های مصوب مجلس مؤسسان قانون اساسی است که تعیین می کنند که پادشاه بعدی چگونه از جانب مردم برگزیده می شود و آیا پادشاهی اش مادام العمر خواهد بود یا مدت دار، و یا پادشاهی در خاندان اش مستمر خواهد بود یا هر بار، در پایان عمر یک پادشاه، مردم شخصی

را برای این سمت تشریفاتی انتخاب می کنند. در آن صورت، بدیهی است که ولیعهد سابق پادشاهی پهلوی هم، اگر عمرش به آن روز بکشد، می تواند، مثل هر شهروند عادی کشور، خود را برای هر سمتی، از جمله پادشاهی تشریفاتی یا ریاست جمهور هیچ کاره، یا حتی نمایندگی در مجلس شورای ملی کاندید کند. ث: در مجموع، شواهد بالا به من این امکان را می دهند که بصراحت بگویم که بدون وجود امکان بازگشت به قانون اساسی مشروطه و متمم هایش، و امتناع از نوشتن قانون اساسی جدید، بازگشت سلطنت (یا پادشاهی) پهلوی به ایران تقریباً ناممکن است.

دلیل عدم چشم پوشی از این مبحث

اما برآستی چرا من همچنان معتقدم که، در پی تضمین «جمهوریت نظام آینده»، همچنان می توان استقرار پادشاهی هیچ کاره (تشریفاتی) را هم ممکن دانست؟ پاسخ من به این پرسش مستلزم اشاره به قوی ترین ایرادی است که من علیه مطرح کردن این امکان دیده ام. این ایراد چنین فرمولبندی می شود: «از آنجا که پادشاهی مقامی است که یک فرد و یک خاندان را، بصورت مادام العمر، صاحب منزلتی یگانه می کند، می توان آن را نوعی تبعیض تلقی کرده و، بر اساس مفاد اعلامیه جهانگستر حقوق بشر، مردود اش دانست و حتی مطرح کردن آن را، بعنوان یک گزینه برای همه پرسى، غیرقانونی تلقی کرد». من خود همواره بر صحت این فرمول تأکید داشته ام که «نمی توان موضوعی را که با مفاد اعلامیه جهانگستر حقوق بشر تخالف دارد به رأی مردم (چه در همه پرسى و چه در انتخابات) واگذار کرد». بر اساس همین اصل هم هست که فکر می کنم، مثلاً، نمی توان از مردم پرسید که «آیا حجاب زنان اجباری بشود یا نشود؟» حتی، از این بالاتر، من همه پرسى 12 فروردین 1358 را برای گزینش «جمهوری اسلامی» امری خلاف مفاد اعلامیه حقوق بشر و در نتیجه، از لحاظ دیدگاه های مورد پذیرش بین المللی، امری غیرقانونی می دانم؛ چرا که مفاد شریعت اسلامی (چه سنی و چه شیعه) با مفاد اعلامیه حقوق بشر در تضاد است. اما من، به دلیل زیر ایرادی را که در بالا ذکر کردم منطقی نمی یابم:

«انجام همه پرسى برای انتخاب یک شخص بعنوان "نماد تشریفاتی یک کشور و یک ملت"، و حتی مادام العمر دانستن این موقعیت، و نیز استمرار این منصب در خاندان او را، در حکومتی که جمهوریت آن تضمین شده، با مفاد اعلامیه جهانگستر حقوق بشر در تضاد نیست، و تفاوتی که بین او و شهروندان عادی کشور وجود خواهد داشت را نمی توان نوعی از «تبعیض» مورد نظر آن اعلامیه تلقی کرد. چرا که امر "انتخاب" همیشه بین انتخاب کنندگان و انتخاب شوندهگان نوعی از تبعیض را (که ترجیح دادن بعضی بر بعضی دیگر است) ایجاد می کند اما این تبعیض، به علت نفس انتخاب آزادانه مردمان، رضایت آفرین است».

در عین حال، اعتقاد دارم که، بر مبنای فلسفه «جلوگیری از بازتولید استبداد»، قانون اساسی سکولار دموکرات آینده باید نحوه و شرایط تجدید نظر و عدول مردم از اینگونه گزینش های تشریفاتی را نیز تعیین کند، بطوری که مردم بتوانند، طی روندهائی قانونی، فرد و یا خاندان مورد انتخاب خود را برکنار کنند. اما، من یک نکته دیگری را خلاف مفاد اعلامیه حقوق بشر می دانم. آن این که ما حق داشته باشیم، با استناد به رأی مثبت چهار دهه پیش مردم به حکومت موسوم به «جمهوری اسلامی ایران»، نسل

های بعد از آن انقلاب را در پی انحلال حکومت اسلامی از انتخاب مجدد بین پادشاهی و جمهوری محروم سازیم.

از نظر من، آن دسته از جمهوریخواهانی که اولویت را به «جمهوریت خواهی» می دهند، اگر از توان خود برای جلب نظر مردم ایران نسبت به «شکل جمهوری» اطمینان داشته باشند باید از اینکه انتخاب پادشاهی یا جمهوری به رأی مردم واگذار شود استقبال کنند و از آن طریق برای دست آورد خود، که جمهوری باشد، مُمهر اثباتی معتبری فراهم آورند.

اما اگر مخالفت شان با «همه پرسی برای گزینش جمهوری یا پادشاهی از جانب مردم» باشد و پرونده پادشاهی را در همه پرسی 12 فروردین 1358 بسته شده بدانند، خودبخود و به شکلی آشکارا، از حقوق بشری که اعلامیه جهانگستر مربوط به مردم اعطا می کند عدول کرده و با اعمال نظر زورگویانه از انجام یک همه پرسی قانونی جلوگیری کرده اند؛ البته اگر در فردای انحلال حکومت اسلامی قدرت کافی برای این کار را داشته باشند.

من همیشه گفته ام که یک جمهوری خواهم، اما برای من خواستاری جمهوریت حکومت ملی در ایران، نسبت به وجود یا عدم «پادشاهی هیچ کاره» ای که راه بازگشت اش به «سلطنتی همه کاره» مسدود شده باشد، اولویت دارد.

نیز کاملاً معتقدم که حتی «پادشاهی خواهان جوان امروز ایران» نیز هیچ تمایلی به بازگشت به قانون اساسی گذشته و متمم هایش (که، مثلاً، نظارت مجتهدان بر قوانین مصوب مجلس شورای ملی را نیز بصورتی قانونی در می آورد) ندارند و، در نتیجه، نمی توان بازگشت پادشاهی قبلی را بصورت پادشاه شدن ولیعهد سابق ایران، امری "اتوماتیک" تلقی نمود. نه بازگشت پادشاهی همه کاره قبلی امری خودبخودی است و نه پادشاهی ولیعهد سابق در صورت رأی مردم به برقراری پادشاهی هیچ کاره (تشریفاتی). در مجموع، من در افق تاریخ آینده کشورمان استقرار یک رژیم پادشاهی (حتی از نوع هیچ کاره اش) را عملی نمی یابم، اما از آنجا که برای دموکراسی و حق انتخاب مردم در یک شرایط کاملاً آزاد احترام قایلیم، بر ضرورت انجام همه پرسی برای انتخاب بین پادشاهی یا ریاست جمهوری (احتمالاً هر دو هیچ کاره) اصرار می ورزم.

با ارسال ای - میل خود به این آدرس می توانید مقالات نوری علا را هر هفته مستقیماً دریافت کنید:

NewSecularism@gmail.com

مجموعه آثار نوری علا را در این پیوند بیابید:

<http://www.puyeshgaraan.com/NoorialaWorks.htm>

صفحه نوری علا در فیس بوک:

<https://www.facebook.com/esmail.nooriala.5>